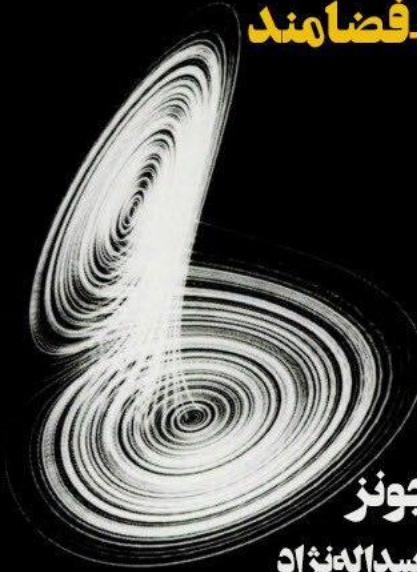




نظریه‌پردازی درباره‌ی روابط اجتماعی-فضامند



باب جسوپ،
نیل برنر و مارتین جونز
ترجمه‌ی مهسا اسداله‌نژاد

مرداد ۹۹

چکیده: این جستار می‌کوشد مباحثات اخیر درباره‌ی نظریه‌ی اجتماعی-فضامند را از طریق معرفی رویکردی صورت‌بندی کند که بتواند ویژگی‌چندبُعدی و چندریختی درون‌بود روابط اجتماعی-فضامند را به چنگ آورد. همان‌گونه که پیش‌تر طرفداران چرخش به سمت مقیاس برتری ابعاد دیگر را زیر سوال بردند، ما برتری هر بُعد منحصری از فرایندهای اجتماعی-فضامند را در هر شکلی زیر سوال می‌بریم؛ فرقی نمی‌کند بُعد مقیاس باشد یا بُعد دیگری. «چرخش‌های» مختلف پیچیده را درون علم اجتماعی انتقادی بررسی و محدودیت‌های روش‌شناختی هر یک را نشان خواهیم داد و در عین حال جریان‌های مهم گوناگونی را برجسته خواهیم کرد که تلاش کرده‌اند از محدودیت‌های نظریه‌ی اجتماعی-فضامند فرابگذرند. بر این مبنای ما در راستای بازشناسی سیستماتیک‌تر سازمان چندریختی روابط اجتماعی-فضامند درون نظریه‌ی اجتماعی-فضامند به چندین نوع فرم‌یابنده، بحث را پیش خواهیم برد و مشخصاً پیشنهاد می‌کنیم که قلمروها (T)، مکان‌ها (P)، مقیاس‌ها (S) و شبکه‌ها (N) به‌مثابه‌ی ابعادی دیده شوند که در تعامل با هم ساخته و در ارتباط با هم درهم‌تنیده می‌شوند. ما این طرح را به‌عنوان بسط مشارکت‌های نظری اخیر پیرامون فضامندشدن رویکرد استراتژیک-رابطه‌ای (SRA) ارائه می‌کنیم و برخی از دلالت‌های روش‌شناختی آن را بر خواهیم شمرد. در نهایت، بحث را تمام خواهیم کرد با توضیح مختصر اینکه چارچوب TPSN می‌تواند در قلمروهای مختلف تحقیق درباره‌ی فرایندهای اجتماعی-فضامند در سرمایه‌داری معاصر به کار بسته شود.

مباحثات زنده‌ای درباره‌ی فضامندی روابط اجتماعی به صورت منظم در علوم اجتماعی درمی‌گیرد. اما این مباحثات معمولاً اثر کمی بر تحقیقات تجربی می‌گذارند تا آن‌ها را با امر فضا‌مند به چالش کشند؛ خصوصاً زمانی که بسیار انتزاعی‌تر، دیریاب‌تر و تک‌بُعدی‌تر از آن هستند که به تحقیق انضمامی مرتبط شوند. این جستار تلاش می‌کند تا این مباحثات را دوباره چارچوب بخشد. هم‌چون طرفداران پیشین «چرخش به سمت مقیاس^۱»، ما اکنون برتری هر نوع نگاه تک‌بُعدی به روابط اجتماعی-فضامند را زیر سوال می‌بریم، چه مرتبط با مقیاس باشد و چه بُعد دیگر^۲. به باور ما دید تک‌بُعدی نسبت به فضا، غیربازاندیشانه در قبال چرخش‌های نظری فضامندی‌ست و از حیث تولید نظری لایه‌های لاغری به مفاهیم کلیدی اجتماعی-فضامند خواهد افزود و فرصت‌های یادگیری از طریق بحث نظری، تحلیل تجربی و ارزیابی انتقادی محدود خواهد شد. محدودیت‌های تک‌بُعدانگاری^۳ خودش را در گرایش‌های متعدد روش‌شناختی در نظریه‌ی فضامندی اجتماعی معاصر نیز بازتاب داده‌است: فراموشیِ عامدانه‌ی نظری و ادعاهایِ اغراق‌آمیز درباره‌ی ابداعِ مفهومی، کاربردِ مفاهیم آشفته به جایِ انتزاعیاتِ عقلانی؛ بیش‌گسترشِ مفاهیم و

Scalar turn^۱

^۲ این مقاله متأثر از مباحثه‌ی اغلب فشرده و ادواری‌ای است که میان نویسندگانی که به این موضوع پرداخته‌اند از سال‌ها پیش، از کنفرانس ۲۰۰۰ IBG/RGS برایتون، آغاز شده‌است. از توافق اولیه درباره‌ی نیاز به وقوع یک چرخش به سمت مقیاس و رسیدن به اقتصادسیاسی جدید مقیاس، کم‌کم به محدودیت‌های هر چرخشِ منحصری در نظریه‌ی اجتماعی-فضامندی پی بردیم و نیاز به دردمست‌داشتن روایتی چندبُعدی از روابط اجتماعی-فضامند مسجل شد.

One-dimensionalism^۳

کاربست‌های روشن‌شان، خالص‌سازی مفهوم برای چشم‌پوشی از ارزیابی تجربی و همچنین تقاضای کمک از استعاره‌های با بی‌قیدی تعریف‌شده درباره‌ی استراتژی‌های پژوهشی به‌دقت از هم تفکیک‌شده^۱. بعد از طرح این مسائل و بازتاب‌شان در تحلیل‌های کم‌وبیش یک‌سویه‌نگر، بحث ما درباره‌ی بازشناسی سیستماتیک‌تر وضعیت چندریختی (polymorphy) - سازمان روابط اجتماعی-فضامند در فرم‌ها و ابعاد چندگانه- در نظریه‌ی اجتماعی-فضامند خواهد بود.

چرخش‌های نظری اجتماعی-فضامند موفق و محدودیت‌هایشان

چرخش‌های نظری روشن و متعددی درباره‌ی اهمیت فضامندی در طول ۳۰ سال گذشته در رشته‌های مختلف صورت گرفته‌است. هر یک تلاش کرده‌اند پیش‌فرض‌های مرتبط با فضا اما گفته‌نشده و اغلب مسئله‌برانگیز را که پشت تحقیقات علمی اجتماعی مخفی شده‌اند، آشکار کنند و روایت‌دربگیرنده‌تری از روابط اجتماعی-فضامند بیروانند. به طور مشخص، چهار حوزه‌ی فضامند متمایز در طول ۳۰ سال گذشته در علوم اجتماعی بسط یافته‌اند: قلمرو، مکان، مقیاس و شبکه (دیکن و آل، ۲۰۰۱؛ پاسی، ۲۰۰۴؛ شپرد، ۲۰۰۲). این چهار حوزه با چرخش‌های مشخص نظری به هم مرتبط شده‌اند و اگرچه مسائل مختلفی را پروبلماتیک می‌کنند، اما در واقع از حیث نظری و تجربی مرزشان در هم رفته است. هر چقدر که تفاوت‌های سیاسی، روش‌شناختی و بنیادی میان نظریه‌پردازان معاصر قلمرو، مکان،

^۱ برای بحث درباره‌ی استعاره‌ها به‌طور کلی و مقیاس به‌طور جزئی، بنگرید به هویت، ۱۹۹۸

مقیاس و شبکه وجود دارد، اما علاقه به این مسائل تلاش‌های آن‌ها را برای توصیف و شناسایی دگرگونی‌های بزرگ‌مقیاس سازمان‌یابی اجتماعی-فضامند به هم مرتبط کرده است. خصوصاً آن سازمان‌یابی‌هایی که با بحران‌فوردیسم آتلانتیک شمالی، تقویت روزافزون جهانی شدن، بازساختاریابی‌های هم‌زمان جغرافیاهای انباشت سرمایه، انتظام دولت، شهری شدن، بازتولید اجتماعی و نبرد سیاسی-اجتماعی در ارتباط‌اند.^۱

در ابتدا باید گفت در هم‌آیندی مطالعات تقسیم‌های فضامند کار^۲ و بازساختاریابی اقتصادی منطقه‌ای و محلی در طول ۱۹۸۰، چشم‌اندازهای نظری مکان به‌مثابه‌ی امری ثابت، بی‌تفاوت به واقعیت، خودمحدودشونده و واحد کم‌وبیش منحصربه‌فرد سازمان‌یابی اجتماعی-فضامند رد شد. در عوض، مکان‌ها به‌طور روزافزونی به‌مثابه‌ی ساخت‌های عقلانی فهمیده می‌شدند؛ فرایندهای چندوجهی که در مجموعه‌های وسیع‌تر روابط اجتماعی جا خوش کرده‌اند (کراسول، ۲۰۰۴؛ هادسون، ۲۰۰۲؛ ماسی، ۱۹۹۴، ۱۹۸۴).

توجهات سپس معطوف به فرضی ضمنی تحت این عنوان گردید که قلمرویی قدرت سیاسی با مرزهای ملی درون دولت‌های ملی مستقر می‌شود و جوامع را به‌مثابه‌ی آنچه‌ی که درون مرزهای ملی محصور است، تعریف می‌کند. ادعایی جذاب از اواخر ۱۹۸۰ شکل گرفت که اکنون امری آشنا شده‌است و آن این است که معاهده‌ی وستفالی میان قلمرو ملی و

^۱ برای بررسی کلی رویکردهای فضامند در قبال این مسائل از اوایل ۱۹۸۰، بنگرید به ککس، ۱۹۹۷؛ دیپیر و اسکات، ۱۹۸۱؛

گرچوری و یوری، ۱۹۸۵؛ لی و ویلس، ۱۹۹۷؛ و ولخ و دیپیر، ۱۹۸۹.

Spatial divisions of labor^۲

حاکمیت در معرض «واگشایی» ست (اگنیو و کاربریج، ۱۹۹۴؛ تیلور، ۱۹۹۴). مباحثات ستیزه‌جویانه اما مولدی که قلمرومندشدن‌های متغیر و به‌طور کلی‌تر فضا‌مندشدن‌های متغیر دولت‌بودن^۱ را در نظر می‌گیرند، پس از مسئله‌شدن این معاهده شکل‌گرفت (برنر و ال، ۲۰۰۳).

دهه‌ی ۱۹۹۰ چرخش بحث برانگیزی به سوی مقیاس دید. این چرخش پس از تلاش‌هایی صورت‌گرفت که در پی فهم چگونگی درهم‌روی روابط محلی، منطقه‌ای، ملی و جهانی از خلال بازساختاریابی سرمایه‌داری و کاهش‌یافتن هزینه‌های دولت بودند. محل بحث این چرخش فرایندهای (بالقوه درهم‌رونده اما نه هم‌گرایی) مقیاس‌سازی و پرش از مقیاس و اثرشان بر (باز)تمایزیابی سلسله‌مراتبی اشکال مختلف درهم‌تنیده‌ی سازمان اجتماعی-فضامند بودند؛ اشکالی چون اقتصادهای سرمایه‌دارانه، نهادهای دولتی، رژیم‌های شهروندی و سیستم‌های شهری (سووینگدو، ۱۹۹۷؛ اسمیت، ۱۹۹۵؛ کالینگ، ۱۹۹۹). آنچه گفته شد به ما کمک می‌کند که حوزه‌ی جدیدی از مقیاس جغرافیایی بسازیم که با درنظرگیری آن محققین بتوانند فرایندهای مختلف بازمقیاس‌یابی و کردارهای پرش از مقیاس را در چشم‌انداز معاصر و تاریخی جستجو کنند (کیل و ماهون، ۲۰۰۸؛ شپرد و مک‌مستر، ۲۰۰۴).

اخیراً محققین بر شبکه‌ها، تأکید بر اشکال تراگذرنده و ریزوماتیک ارتباط متقابل بین‌فضایی تمرکز کرده‌اند (کستلز، ۱۹۹۶؛ امین، ۲۰۰۲؛ تیلور، ۲۰۰۴).

تحقیق درباره‌ی جغرافیاهای شبکه‌ها در میدان‌های مختلف علمی- اجتماعی قدرت گرفته‌است و ارجاع مشخصی به تحقیقات درباره‌ی زنجیره‌های کالا، وابستگی‌های بیناشرکتی، سیستم‌های حکمرانی، روابط بیناشرقی و جنبش‌های اجتماعی داده می‌شود (گرابر، ۲۰۰۶). چنین تحقیقاتی به بحث‌های وسیع‌تری در ارتباط با مفهوم‌پردازی از جغرافیاهای نوظهور شبکه و ارتباطشان با فورم‌اسیون‌های موجود قلمرومند، مبتنی بر مقیاس و مکان‌محور خوراک رسانده‌اند (امین، ۲۰۰۴؛ مارستون و ال، ۲۰۰۵).

می‌شود گفت موفقیت بحث‌های نسبتاً متمایز درباره‌ی قلمرو، مکان، مقیاس و شبکه‌ها هم نمایان‌گر تفاوت‌ها در موضوع پژوهش است؛ تغییراتی که به اهمیت نسبی موضوع در میدان‌های مختلف پژوهشی و زمینه‌های تاریخی گوناگون برمی‌گردد و هم نشان‌گر چرخه‌های مد روشنفکری. درحالی‌که این موضوع را تشخیص می‌دهیم، از چشم‌انداز زمان حال تعجب‌آور است که کار در زمینه‌ی تئوری فضا‌مند-اجتماعی تا چه اندازه با ابزارهای مفهومی‌ای درگیر می‌شود که با یکی از چرخش‌های نام‌برده هماهنگ است، به جای آنکه به کشف روابط سازنده‌ی دوجانبه‌ای بپردازد که بین دسته‌بندی‌ها و ابژه‌های تجربی متعاقب آنها وجود دارد. همان‌گونه که ذکر شد، هر چهار جریان تحقیقی اجتماعی-فضا‌مند در راستای این موضوع بوده‌اند که پیش‌فرض‌های جغرافیایی بازنمایشی نشده و پیشین را محل پرسش قرار دهند و چرخش‌های مرتبط با فضای پیش از خود را نقد یا دگرگونی‌های اصلی ساختاری و بازجهت‌یابی استراتژیک جغرافیاهای

اقتصادی، سیاسی و اجتماعی-فرهنگی را واکاوی کنند. اما متأسفانه جانب‌داری از یک چرخش معین معمولاً موجب گمراهیِ تمرکز بر یک بُعد از روابط فضا‌مند و غفلت از نقش دیگر اشکال سازمان اجتماعی-فضا‌مند چون پیش‌فرض‌ها، تولیدات کنش اجتماعی و عرصه‌های نبرد خواهد شد. بدترین حالت این است که برخی از محققین برتری هستی‌شناختی برای یک بُعد قائل هستند و آن را هم‌چون ویژگیِ ماهویِ یک افق اجتماعی-فضا‌مند (تاریخی یا درجریان) عرضه می‌کنند. در بیشتر موارد، قائل‌شدن ویژگیِ ماهوی، مسائلی را که به‌خوبی در اصطلاحات پیچیده-انضمامی‌تر حل شده‌اند، بیش از حد هستی‌شناختی می‌کند. چنین تلاش‌هایی در راستای استقرار اولویتِ یک بُعد معین اجتماعی-فضا‌مند مایل‌اند تا دامنه‌ی تحلیلی و تجربی خود را بر سر طیف وسعت‌یابنده‌ای از پدیده‌ها بکشند. بنابراین انتزاعاتِ به‌دقت تعریف‌شده از قلمرو، مکان، مقیاس و شبکه به‌طور روزافزونی نادقیق می‌شوند و حتی می‌توان گفت کم‌کم بدل به مفاهیمی آشفته می‌گردند!

تک‌بعدانگاری در هر چهار حوزه‌ی اجتماعی-فضا‌مند آشکار است، اگرچه در اشکال متفاوت و با درجاتی مختلف. هر یک در این دام می‌افتند که بخشی را (قلمرو، مکان، مقیاس و شبکه‌ها) با کل (تمامیت سازمان اجتماعی فضا‌مند) اشتباه گیرند، چه بر اساس عدم دقتِ مفهومی، چه

^۱ سایر (۱۹۹۲: ۱۳۸) تفاوت میان انتزاعات عقلانی و «انتزاعات بد» یا مفاهیم آشفته را این چنین بیان می‌کند: «یک انتزاع

عقلانی عنصری مهم از جهان را ایزوله می‌کند که تاندازه‌ای یکپارچگی و نیروی مستقل دارد، مثل یک ساختار. انتزاع بد دلخواهانه امر نادیدنی و/یا توده‌هایی را نامرتبط به هم و نا هم‌گون شقه می‌کند، به این ترتیب ایزه‌ی مطالعه‌اش را بی‌توجه به ساختار و فرم‌اش زخمی می‌گرداند.»

بواسطه‌ی تمرکز بر تحلیلی آشکارا کم‌مایه و چه به خاطر درآغوش‌گرفتنِ قسمی (شبه) تقلیل‌گرایی هستی‌شناختی غیرقابلِ دفاع. این دام در قلمروگراییِ روش‌شناختی حاضر است که همه‌ی جنبه‌های روابطِ اجتماعی-فضامند را ذیلِ مختصاتِ قلمرومندی ترسیم می‌کند. به‌طور مثال می‌شود از رویکردهای مبتنی بر مرکزیتِ دولت در مطالعات جهانی‌شدن و تحلیل‌های کم‌مایه‌ی قلمروگرا از شهرها، دولت‌ها و اقتصاد جهانی نام برد (برای نقد این رویکردها بنگرید به برنر، ۲۰۰۴ و ویمر و گلیک شیلر، ۲۰۰۲). دام هم‌ارز دیگری که وجود دارد، تحلیل مبتنی بر مرکزیتِ مکان است که با مکان به‌مثابه‌ی چیزی منفصل، کم‌بیش خودپدیدآینده و مجموعه‌ای این‌همان از مراوداتِ اجتماعی-اکولوژیکی برخورد و روابط اجتماعی-فضامند را از اساس بواسطه‌ی حوزه‌ی مکان ادراک می‌کند. در نتیجه این رویکرد نمی‌تواند در نظر بگیرد که چگونه فرایندهای تولید مکان با ابعادِ شبکه‌ای، مبتنی بر مقیاس و قلمرومند روابط اجتماعی-فضامند به‌گونه‌ی سازنده‌ای درهم‌تنیده می‌شوند (بنگرید به ماسی، ۱۹۹۴). هم‌زمان، رویکرد مبتنی بر مرکزیتِ مقیاس نیز با مقیاس به‌مثابه‌ی مبنایی اولیه برخورد می‌کند که پیرامون آن دیگر ابعادِ روابط اجتماعی-فضامند سامان می‌یابند یا برای داشتنِ منظری آلترناتیو به‌طوریک‌سویه‌ای بر مقیاس تمرکز می‌کند، حتی در زمینه‌ی تحلیل‌هایی که در جستجوی گسترش و پیچیده‌تر کردن این مفهوم مشخص هستند (بنگرید برای مثال به مارستون، ۲۰۰۰؛ مارستون و اسمیت، ۲۰۰۱ و برای نقد بنگرید به برنر، ۲۰۰۱). در نهایت، رویکرد مبتنی بر مرکزیتِ شبکه تمرکزی یک‌سویه بر وضعیتِ ارتباط متقابل مکان‌مدار، ریزوماتیک، تراگذرنده و افقی شبکه‌ها می‌طلبد،

درحالی که نسبت به فضاهاهی جریان‌ها و جنبش‌های شدت‌یابنده بی‌تفاوت است (کستلز، ۱۹۹۶؛ شلر و آری، ۲۰۰۵). البته که در زمینه‌ی شبکه‌ها، جریان‌ها و جنبش‌ها اهمیت پیدا کرده‌اند و در طول سه دهه‌ی گذشته‌ی بازساختاریابی مهم‌تر شده‌اند. اما جایی که با یک مورد سروکار داریم، پذیرش یک «هستی مسطح» به‌مثابه‌ی مبنایی منحصر برای تحقیقات اجتماعی-فضامند توجیه‌پذیر نیست.

نظریه‌ی اجتماعی-فضامند برای ما قدرت‌مندترین است زمانی که (۱) به جغرافیاهای مشخصاً تاریخی روابط اجتماعی ارجاع می‌دهد، (۲) تنوع تاریخی و زمینه‌ای را در اتصال ساختاری، هم‌زمانی استراتژیک و اشکال ارتباط متقابل ابعاد مختلف روابط اجتماعی می‌کاود (برنر ۲۰۰۸؛ جسوپ ۲۰۰۸؛ جونز و مک‌لئود ۲۰۰۴؛ مک‌لئود و جونز ۲۰۰۷). تمرکز بر یک بُعد می‌تواند مقدمات پرداختن به یک تحقیق پیچیده را فراهم کند اما این امر مستلزم توجه بازاندیشانه به ترکیب ابعاد مختلف تحلیل اجتماعی-فضامند با دیگر ویژگی‌های ابژه‌ی تحقیق محل بحث است. در واقع زمانی که محقق هر چه بیشتر به سمت «توصیف انبوه» حرکت و تلاش می‌کند تا توضیحاتی حساس به فضامندی از پدیده‌های انضمامی-پیچیده‌تر ارائه دهد، تحلیل‌ها می‌بایست درگیر صورت‌بندی پویایی از دست‌کم دو بُعد از چهار بُعد یا بیشتر از آن شوند.

تصدیق این موضوع در دو ضدِ جریانِ اصلیِ روش‌شناسی و نظریه‌پردازی بازتاب می‌یابد که در حاشیه‌هایِ مباحثات اجتماعی-فضامند اخیر پدیدار شده‌اند و به تازگی دارند اهمیت بیشتری کسب می‌کنند. در اولین جریان، برخی از محققین فعالانه و بازاندیشانه به جستجوی دو بُعد یا بیشتر از ابعاد روابط اجتماعی-فضامند پرداخته‌اند. مثال‌های این جریان از این قرارند: تحلیل شپرد (۲۰۰۲)^۱ از موقعیت‌مندی^۲ درون مکان‌ها، مقیاس‌ها و شبکه‌ها در شرایط جهانی شدن؛ بیان دیکن و ال (۲۰۰۱) در خصوص زنجیره‌ی جهانی کالا و شبکه‌های بیناشرکتی که به‌گونه‌ای هم‌زمان مقیاس‌بندی و قلمروبندی می‌شوند؛ روایت پاسی (۲۰۰۲) از اینکه چگونه هویت‌های منطقه‌ای از خلال تعامل میان فرایندهای ساخت مکان، مقیاس‌بندی و قلمرویی نهادینه می‌شوند و همین‌طور تحقیق بالکلی (۲۰۰۵) درباره‌ی حکمرانی محیط زیستی به‌مثابه‌ی همراهی استراتژی‌های شبکه‌سازی و مقیاس‌بندی. در دومین جریان، استفاده‌ی روبه‌رشدی از ابداعات زبانی وجود دارد که بر درهم‌آمیزی دوجانبه‌ی دو یا تعداد بیشتری از ابعاد روابط اجتماعی-فضامند دلالت می‌کند. مثال‌های این جریان چنین‌اند: جهان-محل‌ای شدن، جهان-شهری شدن، نئوقرون‌وسطی‌گرایی، شبکه‌های قلمرومند، مکان‌های مقیاس‌یافته، مناطق مجازی، شهرهای چندهسته‌ای، حاکمیت آموزش دیده، دولت‌های شبکه‌ای، حکمرانی چندسطحی، سلسله‌مراتب جهانی شهر، «مناطق محصور شبکه‌ای جهان-محل‌ای» (بیونل و کو، ۲۰۰۵: ۸۳۴) و «مجمع‌الجزایر-شبکه‌ای از قطب‌های بزرگ» (والتز، ۱۹۹۶: ۶). این ضد

Sheppard¹

Positionality²

جریان‌ها چالش‌ تحلیل‌های بسط‌یابنده‌ی انضمامی-پیچیده را ایجاد کردند که به‌گونه‌ای سیستماتیک و بازاندیشانه ما را متوجه وضعیت چندریختی روابط اجتماعی-فضامند می‌کنند.

چارچوب TPSN

نقطه‌ی آغاز ما برای تئوریزه‌کردن وضعیت چندریختی در روابط اجتماعی-فضامند چشم‌اندازی اکتشافی‌ست که مطابق با آن تمرکز بر قلمرو (T)، مکان (P)، مقیاس (S) و شبکه‌ها (N)، می‌تواند به نام اختصاری چارچوب TPSN نام‌گذاری شود. این چهار بُعد تنها ابعاد فضامند (مهم) روابط اجتماعی نیستند، اما می‌توان نشان داد که ساکت‌ترین وجه کار دربارهِی بازساختاریابی سیاسی-اقتصادی معاصر^۱ هستند.^۲ قبول این چشم‌انداز نمی‌تواند به‌تنهایی مشکلات مرتبط با تک‌بُعدانگاری را حل کند و صرفاً نخستین گام در مواجهه با مشکلات است. جدول ۱ اصول مرتبط با هر بعد از روابط اجتماعی-فضامند را ارائه و پیامدهای هر یک را در الگوی روابط مشخص می‌کند.

^۱ Political-economic restructuring

^۲ دو کاندیدای دیگر که می‌توانند به این لیست اضافه شوند، طبیعت/محیط زیست هستند. همان‌گونه که شپرد (۲۰۰۲) استدلال

کرده‌است، «موقعیت‌مندی» (positionality)

بُعد روابط اجتماعی-فضامند	اصلی ساختاریابی اجتماعی-فضامند	الگوی مرتبط با روابط اجتماعی-فضامند
قلمرو	مرزبندی، پیونددهی، پارسل‌بندی، فروبستگی	ساخت تقسیمات بیرون/درون، نقش سازنده‌ی «بیرون»
مکان	هم‌جواری، حک‌شدگی فضامند ^۱ ، تمایزیابی بی‌تفاوت به واقعیت	ساخت تقسیمات فضامندکار، تمایزیابی افقی روابط اجتماعی میان مکان‌های «هسته‌ای» در برابر «پیرامونی»
مقیاس	سلسله‌مراتبیابی، تمایزیابی عمودی	ساخت تقسیم کار از حیث مقیاس، تمایزیابی عمودی روابط اجتماعی میان مقیاس‌های «مسلط»، «گره‌گاهی ^۲ » و «حاشیه‌ای»
شبکه‌ها/تورینه‌بندی	ارتباط متقابل ^۳ ، وابستگی، تمایزیابی ریزوماتیک یا تراگذرنده	بنای شبکه‌هایی از ارتباط گره‌گاهی، تمایزیابی روابط اجتماعی میان نقاط گره‌گاهی درون شبکه‌های مکان‌مندشده

جدول ۴.۱. بُعد کلیدی روابط اجتماعی فضامند

این جدول اهداف آموزشی دارد و می‌خواهد تعریف کند. جدول ۲ نشان می‌دهد چگونه تک‌بعدانگاری از اتخاذ مقدماتی انتزاعی-بسیط آغاز می‌شود و سپس از طریق جز را کل جا زدن و ماهیت‌گرایی یا بت‌وارگی متوقف می‌ماند. به همین منوال، هرچقدر هم که تحلیل انضمامی شود، درون چارچوبی تک‌بعدانگارانه محصور می‌گردد.

از بروز چنین مسائلی در تحقیقاتی می‌توان جلوگیری کرد که سیستماتیک‌تر و بازاندیشانه‌تر وجوه ارتباطی میان ابعاد فضامند ذکرشده‌ی روابط اجتماعی

^۱ Embedding spatial

^۲ Nodal

^۳ interconnectivity

را در نظر می‌گیرند؛ یعنی روابطِ دوجانبه‌ی سازنده را میان هر یک از اصولِ ساختاردهنده و کردارهای مشخص مرتبط با هر یک. چنین رویکردی حرکت به سمت چندبُعدانگاری و به دست دادنِ روایتی چندریختی را ممکن می‌کند که متکی است بر ۱) واکاویِ مفاهیم به قدرِ کفایت غنی برای هر یک از ابعاد روابط اجتماعی-فضامند، ۲) چینش این مفاهیم به گونه‌ای که به محقق اجازه دهد دقیق‌تر به وزن‌دهی متفاوتِ آنها و صورت‌بندی‌شان در یک زمینه‌ی اجتماعی-فضامند معین بپردازد. شکست در تعقیب چنین استراتژی‌ای می‌تواند به دو نوع متمایز اما متقارن کم‌وبیش تقلیل یافته از تحلیل‌های تک‌بُعدانگارانه بیانجامد. هر دو نوع زمانی اتفاق می‌افتد که چارچوبِ نظری و مفهومی برای واکاویِ یک سو به از یک پدیده‌ی پیچیده در نسبت با چارچوب‌های مبسوط برای سو به‌های دیگر دقت، عمق و وسعت بیشتری داشته باشد.

میدانِ کاربرست				محل آغاز بحث
شبکه‌ها	مقیاس	مکان	قلمرو	بسیط-انتزاعی
			قلمروگرایی روش‌شناختی	قلمرو
		مکان-محوری		مکان
	مقیاس-محوری			مقیاس
شبکه-محوری				شبکه‌ها

جدول ۲. مقرهای تک‌بُعدانگاری

در نوع اول قدرت نسبتاً ایضاحی و توصیفی چارچوب جامع‌تر و تمایز یافته‌تر جای پرداختن مناسب به مکانیزم‌ها و جزئیات دیگر ابعاد را می‌گیرد. در این موقعیت، حتی زمانی که محققین دو یا ابعاد بیشتری از فضا‌مندی روابط اجتماعی را تشخیص می‌دهند، با کمبود ابزارهای تجربی و نظری برای ارزیابی سهم هر بُعد در توضیح ابژه‌ی معین تحقیق روبه‌رو هستند. نوع دوم خطا زمانی‌ست که ویژگی تک‌بُعدی بودن یک تحلیل اجتماعی-فضا‌مند حتی در فهم سویی‌دیگری از روابط اجتماعی-فضا‌مند که تمایز یافته‌تر و واکاوی شده‌تر است یک‌سان‌سازی‌ای صورت می‌دهد. در این موارد پیچیدگی‌های بُعد تمایز یافته‌تر به سطح جزئیات صرف تقلیل می‌یابد یا برای فهم ابعاد کم‌تر مشخص شده میانجی‌گری می‌کند.^۱

هر دو نوع تک‌بُعدانگاری به لحاظ نظری مسئله‌برانگیزند. اینکه هیچ چشم‌اندازی واجد چشم‌خداگون مسلط نمی‌تواند بر پویایی‌های اجتماعی خیمه‌زند و برخی از نظریه‌پردازان (روابط) اجتماعی-فضا‌مند معاصر به‌خوبی بر این امر پافشاری می‌کنند، مانع و یا درواقع مُعین نیاز برای بسط دامن‌های لغاتی به اندازه‌ی مناسب غنی و سنجش‌پذیر برای هر یک از ابعاد روابط اجتماعی-فضا‌مند نیست. درواقع ادعای فوق‌اهمیت توسعه‌ی دسته‌بندی‌های پیچیده را یادآور می‌شود که نمایانگر انواع مفصل‌بندی و

^۱ تحلیل هاروی از امپریالیسم (۲۰۰۳) این مسئله را توضیح می‌دهد. از آنجایی که تحلیل او از منطق قلمرومند دولت از حیث مفهومی غنی نیست، منطق فضایی سرمایه‌داری توضیحات قوی‌تری فراهم می‌آورد. تحلیل هاروی با توضیح ژئوپلیتیکی خام از امپریالیسم در قالب انگیزه‌های سیاسی یا گستره‌طلبی دولت‌ها یا مدیران دولتی به‌مثابه‌ی سؤ‌ه‌ها مخالف است (جسوپ، ۲۰۰۶).

واگشایی میان هر چهار بُعد با هدف تولید توصیفاتِ انبوه و توضیحاتِ انضمامی-پیچیده‌تر برای ابژه‌های معین تحقیق است.^۱

اتفاق مطلوب یک حرکتِ ماریچی‌ست که نخست بر یک دقیقه از فضامندی روابط اجتماعی و سپس بر دقیقه‌ای دیگر تأکید می‌کند. بنابراین محققان می‌توانند از ورودی‌های متفاوتی به دنیای اجتماعی راه بیابند، درحالی‌که تحلیل‌های پیچیده-انضمامی‌شان با مشخص شدن وزنِ توصیفی-تبیینی هر دقیقه به اتمام می‌رسد (برای بنیادهای روش‌شناختی بنگرید به برترامسن و ال، ۱۹۹۱: ۱۲۲-۱۴۱؛ جسونپ، ۲۹۹۷: ۲۲۵-۲۳۳؛ سایر، ۲۰۰۰: ۸۶-۹۶، ۱۳۰-۱۰۸). این حرکت ماریچی از بسیط-انتزاعی به پیچیده-انضمامی هم‌چنین نیازمند درنظرگرفتنِ منطق و پویایی ترکیباتِ شکننده‌ی تاریخی TSPN است. این منطق را چگونه می‌شود فهمید؟ ارجاع به (۱) چشم‌اندازهای قلمرو، مکان، مقیاس و شبکه‌هایی که از روابط اجتماعی-فضامند پیشین به جا مانده‌اند و (۲) استراتژی‌های نوظهور که برای دگرگونی‌های این چشم‌اندازها جهت یافته‌اند، چه از طریق اشکال جدید قلمرویابی، مکان‌سازی، مقیاس‌بندی و شبکه‌سازی یا از طریق ترکیباتِ مختلف این‌ها. به طور خلاصه، تحقق امکاناتِ مشخص اجتماعی-فضامند در هر ترکیبی از TPSN، درگیر تعاملاتی مادی میان ساختارها و استراتژی‌های مختلفی می‌شود که از اصول سامان‌یابی اجتماعی-فضامند به شیوه‌های متمایز، تاریخی و جغرافیایی مشخصی بهره می‌گیرد. این فرایند

^۱ چنین پیشنهادی به معنای ردیف کردن تعداد برابری مفهوم برای هر بُعد نیست (چیزی که متضمن نوعی فیشیسم عددی درقبال مفاهیم است). بلکه فراخوانی‌ست برای احضار مجموعه‌ی وسیع‌تری از مفاهیم با درجه‌های متفاوتی از انتزاعیت-انضمامیت و سادگی-پیچیدگی که توانایی توصیف و شرح وضعیت چندریختی روابط اجتماعی-فضامند را داشته باشد.

ساختاریابی هم محدودیت‌های معینی بر فرم، شکل و مسیر امروز و آینده‌ی ترکیباتی از TPSN تحمیل می‌کند و هم بر روابط اجتماعی-فضامندی که از خلال آنها ترکیبات به جریان می‌افتند، تولید و دگرگون می‌شوند. علاوه بر این، رویکرد ما هر هارمونی ناپخته‌ای از تناقضات و تضادها را انکار می‌کند که در صورت‌بندی‌ای دقیقاً منظم و تاابد بازتولیدپذیر که از روابط اجتماعی-فضامند به دست داده می‌شود، جای گرفته‌اند. در عوض، رویکرد ما بر اهمیت تناقضات، تضادها، دوراهی‌ها، حاشیه‌ها، طرد و نوسان هم‌زمان درون و میان هر یک از این اشکال روابط اجتماعی-فضامند تأکید می‌کند.

رویکرد استراتژیک-رابطه‌ای به منظومه‌های TPSN

این ملاحظات هم در رویکرد استراتژیک-رابطه‌ای^۱ (یا SRA) ریشه دارند و هم آن را گسترش می‌دهند؛ رویکردی که تعیین‌بخش بسیاری از کارهای اخیر ماست (بنگرید به جسوپ، ۲۰۰۷ و ۲۰۰۱). رویکرد SRA در تئوری دولت و تنظیم‌گری (Regulation) بر ۱) تناقضات، دوراهی‌ها و تنش‌هایی دست می‌گذارد که ویژگی‌های فورماسیون‌های اجتماعی سرمایه‌دارانه را در هم‌آیندی‌ها، مرحله‌ها و دوره‌های مشخص معین می‌کنند و بر ۲) تلاش‌هایی تأکید می‌کند که می‌کوشند آن تضادها و تنش‌ها و دوراهی‌ها را محو یا دست‌کم جابه‌جا کنند و بنابراین انباشت سرمایه و سلطه‌ی سیاسی را اداره کرده و منظم سازند (جسوپ، ۲۰۰۶). در طول دهه‌ی اخیر، این رویکرد برای تحلیل اشکال مختلفی از ساختاریابی اجتماعی-فضامند به کار رفته و

^۱ Strategic-Relational Approach

برخی از دسته‌بندی‌های بنیادی‌اش چون گزینش‌گری استراتژیک، استراتژی‌های انباشت، پروژه‌های دولت، استراتژی‌های دولت و پروژه‌های هژمونیک جایگاه خود را یافته‌اند (برنر، ۲۰۰۴؛ جسوپ، ۲۰۰۱؛ جونز، ۱۹۹۷؛ مک‌لنود و گودوین، ۱۹۹۹). از این نقطه‌نظر، روابط اجتماعی-فضامند می‌بایست چونان دیالکتیک محدودیت‌های ساختاری به‌گونه‌ای استراتژیک گزینش‌گر^۱ و کنش استراتژیک وفق‌یافته با ساختار^۲ فهمیده شوند که هم وابسته به مسیر است و هم سازنده‌ی خود مسیر.

مفهوم کلیدی در اینجا «تثبیت زمانی-فضامند»^۳ (جسوپ، ۲۰۰۶) است که در کارهای اولیه درباره‌ی تثبیت‌های فضامند و مبتنی بر مقیاس وجود داشت (هاروی، ۱۹۸۲؛ اسمیت، ۱۹۹۵). بحث پیشین تلاش‌های بیشتری می‌طلبید تا رویکرد SRA فضامند شود و این کار از طریق تعیین اهمیت (۱) دربرگیری همه‌ی چهار اصل ساختاردهنده و استراتژی‌ها و کردارهای مرتبط با آنها در تحلیل چنین تثبیت‌شدگی‌هایی و (۲) واکاوی ترکیبات مشخص تاریخی و جغرافیایی‌شان انجام می‌گیرد (با درجه‌ی اهمیت بیشتر برخی نسبت به بقیه در تضمین تثبیت‌شدن، به‌طور مثال از طریق جابه‌جایی یا تعویق تناقضات و بحران‌ها). به علاوه ما می‌خواهیم مشوق تحقیقی سیستماتیک‌تر باشیم درباره‌ی اینکه چگونه روابط اجتماعی-فضامند، که به‌مثابه‌ی مجموعه‌های TPSN به‌گونه‌ای استراتژیک گزینش‌گر^۴ فهمیده

Strategically selective structural constraints¹

Structurally-attuned strategic action²

spatio-temporal fix³

strategically selective TPSN ensembles⁴

می‌شوند، در زمینه‌های مشخص تاریخی-جغرافیایی تعامل کرده تا سامان‌ها و بازسامانی‌هایی متمایزی از چشم‌انداز اجتماعی-فضامند تولید کنند؛ چشم‌اندازهایی شامل جغرافیاهای جدید انباشت، قدرت دولت و هژمونی.

جدول ۳ جهت‌گیری مفهومی آغازینی برای چنین تحقیقی فراهم می‌کند؛ از چارچوب TPSN چند حالت مختصات تحلیل را نشان می‌دهد، بیش از آنکه به کار بست انضمامی TPSN بپردازد. شانزده خانه از جدول بواسطه‌ی تقاطع هر یک از چهار بُعد به‌مثابه‌ی اصل ساختاردهنده با هر یک از چهار بُعد به‌مثابه‌ی میدان‌های عمل آن اصل‌ها تولید شده‌است. این ماتریکس بیان می‌کند که هر یک از اصل‌های ساختاردهنده فقط روی خودش پیاده نمی‌شود- ریشه‌ی اشکال ایزوله‌ی تک‌بعدانگاری- و مفاهیم پیچیده‌تری نمایان می‌گردند اگر در نظر بگیریم چگونه اصول مختلف ساختاردهنده بر دیگر میدان‌های روابط فضامند اجتماعی اثر می‌گذارند. این جدول نباید طبقه‌بندی پردردسر و بیهوده باشد یا یک تمرین فورمالیستی برای جمع‌آوری خانه‌ها؛ بلکه هدفی دقیقاً اکتشافی دارد. مخصوصاً باید در نظر گرفت هر مفهوم اجتماعی-فضامندی می‌تواند به سه شیوه در این جدول اجرا شود. برای مثال، قلمرو را می‌توان این‌گونه کاوید:

- در فی‌نفسه‌گی‌اش به مثابه‌ی محصول استراتژی‌های مرزی (قلمرو- قلمرو)

-به‌مثابه‌ی یک اصلِ ساختاردهنده (یا مکانیزم علی) که بر دیگر میدان‌های روابط اجتماعی-فضامند اثر می‌گذارد (خواندن ماتریکس به‌گونه‌ای افقی و بنابراین اثر قلمرو بر مکان، قلمرو بر مقیاس و قلمرو بر شبکه‌ها) و

-به‌مثابه‌ی یک میدانِ ساختاریافته که از خلالِ اثر دیگر اصولِ ساختاری اجتماعی-فضامند بر پویایی‌های قلمرومند تولید شده (خواندن ماتریکس به‌صورت عمودی، تمرکز بر ستونِ قلمرو و در نظرگیریِ پیوندهایی میان مکان بر قلمرو، مقیاس بر قلمرو و شبکه بر قلمرو)

میدان‌های عمل				اصول ساختاردهنده
شبکه‌ها	مقیاس	مکان	قلمرو	
سیستم بینادولتی، اتحاد دولتی، حکمرانی چند منطقه‌ای	حکمرانی چندسطحی	مکان‌های متمایز در قلمروی معین	محدوده‌ها، مرزها، جبهه‌های گذشته، حال و نوظهور	قلمرو
حکمرانی، مشارکت‌جویی‌های شهری/محلی	تقسیم کار متصل به مقیاس‌های مکانی متفاوت	محله‌ها، محدوده‌ها، شهرها، مقررها، مناطق، امور بومی، امور جهانی	هسته-پیرامون، سرزمین‌های مرزی، امپراطوری‌ها، نئوقرون‌وسطی‌گرایی	مکان
رژیم‌های غیردولتی، بین‌المللی دارای شبکه‌های قدرت موازی	هستی‌شناسی عمودی بر مبنای سلسله‌مراتب‌های جاخوش‌کرده و دارای گره‌های کور	مقیاس به‌مثابه‌ی ناحیه و نه سطح (از محلی تا جهانی)، تقسیم فضامند کار (عروسک روسی)	تقسیم قدرت سیاسی از نظر مقیاس (دولت یکپارچه، دولت فدرال و ...)	مقیاس

شبکه‌های شبکه‌ها، فضاهای گذر و عبور، ریزوم	هستی‌شناسی مسطح با نقاط ورودی غیرمقیاس‌بندی شده و چندگانه	شبکه‌های شهر جهانی، شهرهای چند هسته‌ای، مقرهای متداخل و ماریجی	منشأ-مرز، اثرات موجی (رادیاسیون)، کش آمدن و فوران یافتن، منطقه‌ی برون مرزی، سیستم بینادولتی	شبکه‌ها
--	--	--	---	---------

جدول ۳. فراسوی تک‌بعدانگاری: جهت‌گیری‌های مفهومی

شناسایی راه‌های بی‌شماری که این چهار بعد از روابط اجتماعی-فضامندی می‌توانند چه در قالب تعاملات‌شان با هم و چه به صورت خودارجاع تحلیل شوند، برای اجتناب از تحلیل‌های تقلیل‌گرایانه و تک‌سویه حیاتی‌ست. به‌علاوه، سازگار با یک SRA فضامند، تعاملات مختلفی که می‌تواند بین ابعاد در جدول ۳ وجود داشته باشد، نمودهایی از تلاش بر سر هماهنگی استراتژیک و جفت‌یابی ساختاری درون زمینه‌های مشخص فضا-زمانی هستند (جسوپ، ۲۰۰۱). با استدلال کردن به شیوه‌ای دیگر، یعنی اگر با ابعاد طوری رفتار کنیم که انگار بیرون از تولیدشان در و از خلال عاملیت اجتماعی، وجود دارند؛ خطر این هست که در اشکال جدیدی از ساختارگرایی، کارکردگرایی یا فیتیشیسم اجتماعی-فضامند گرفتار شویم.^۱

^۱ سایر هشدار می‌دهد که روابط فضامند را از نسبت واقعی‌شان (substantive relata) جدا نکنیم و در نتیجه قدرتی علی به فضا (یا ویژگی‌های مشخص‌اش چون هندسه، فاصله، محل، جنبش) منتسب نکنیم بی‌توجه به قدرت‌های علی. نسبت واقعی که بواسطه‌ی این ویژگی‌ها شناخته می‌شود. از دید سایر چنین رویه‌هایی به فیتیشیسم فضا منجر می‌شود (۲۰۰۰: ۱۰۹-۱۲۱). درواقع دقیقاً به خاطر دغدغه‌ی پرهیز از فیتیشیسم فضا است که در کل این مقاله به‌طور کلی از کاربرد اصطلاحات جافتاده‌ی «فضامندی» و «اجتماعی-فضامندی» اجتناب کردیم. این اصطلاحات دلالت بر ایستایی و تثبیت شدن می‌کنند و علت اجتناب، جانب‌داری از مفهوم منعطف‌تر و آشکارا رویه‌ای‌تر «روابط اجتماعی-فضامند» بود. بنیادهای نظری این دست مفهوم‌پردازی رابطه‌محور در جریان‌های متعدد مهمی از تحلیل اجتماعی-فضامند بسط یافته‌اند، مثل روایت زنالیست انتقادی، سایر (۲۰۰۰)، تحلیل ماسی (۲۰۰۵) از فضا به‌مثابه‌ی شکلی از «ظهور» و تحقیق لُفور (۱۹۹۱) درباره‌ی «تولید» فضا.

مفاهیمی که در هر یک از خانه‌ها نشسته‌اند، صرفاً راهنما هستند و به هیچ وجه جامعیت ندارند. ما خوانندگان را دعوت می‌کنیم که موارد دیگری اضافه و آنچه را هست، نقد کنند. هدف اکتشافی اصلی پشتِ جدول سوم تشویقِ بحث است پیرامونِ اینکه چه استراتژی‌های روش‌شناختی می‌توانند مناسب باشند تا وضعیتِ چندریختیِ روابط اجتماعی-فضامند را جستجو کنیم.

عبور از تک‌بعدانگاری چیزی بیش از برداشتن یک گام به سوی بسط حالتِ صحیح چندریختی بودنِ تحلیل اجتماعی-فضامند نیست. جدول‌های ۲ و ۳ سرسختانه دو بُعدی باقی می‌مانند و رویکردِ صحیح چندریختی بودن می‌بایست بر این محدودیت فائق آید. هم‌چنین رویکردِ چندریختی نیاز دارد حالت‌های تاریخی و جغرافیاییِ مشخص و به‌گونه‌ای استراتژیک‌گزینه‌گر قلمرویی، مکان‌سازی، مقیاس‌بندی و شبکه‌سازی را شفاف کند که چشم‌اندازهای جغرافیایی پیچیده-انضمامی را معین می‌کنند؛ چشم‌اندازهایی که درونِ آن ترکیباتِ مشخصی از TPSN آشکار می‌شود. بنابراین سه جدولِ فوق تنها به کار جهت‌گیری کلی تفکر ما می‌آیند تا اینکه روایتی کامل از خاصیتِ چندریختی بودنِ مفاهیم و روش‌های مورد بحث ارائه دهند. همان‌گونه که بیان شد، مفاهیم سه‌بعدی در دسترس‌اند و کار اصلی آن است که از این چشم‌اندازها برای تحلیل روابط اجتماعی-فضامند بهره بُرد. مفاهیم و روش‌های چهار بُعدی نیز می‌توانند بسط یابند، اگرچه شیوه‌ی بازنمایی نموداری‌شان و عملیاتی‌کردنِ کاربردی‌شان چالش‌های جدی هستند.

به سمت یک برنامه‌ی پژوهشی TPSN

استدلال‌های ما بدواً درگیر شفافیت مفهومی‌اند. ما در ابتدا با مباحثات اخیر پیرامون «چرخش به سمت مقیاس» آغاز کردیم که مایل‌اند در بحث‌های وسیع‌تری پیرامون روابط اجتماعی-فضامند مداخله کنند. دست‌کم امیدواریم تا اینجا روشن کرده باشیم که (۱) تحلیل‌های تک‌بعدی گمراه‌کننده و عقیم‌اند و (۲) اندیشیدن بواسطه‌ی اصطلاحاتی چندبعدی می‌تواند به مباحثات اخیر درباره‌ی نظریه‌ی اجتماعی-فضامند کمک کند (برای مثال درباره‌ی امکانات و محدودیت‌های «مقیاس» و «شبکه» به‌مثابه‌ی مفاهیم جغرافیایی) به همان ترتیبی که قدرت اکتشافی حالت‌های چندریختی‌بودن تحلیل را آشکار می‌کند. اما ما بر اساس کارهای پیشین و در جریان مان باور داریم که چارچوب TPSN می‌تواند به کار بسته شود تا تحلیل‌های بنیادی، واقعی و دقیقی از برخی از «پرسش‌های بزرگ» درون اقتصادسیاسی جغرافیایی تولید کند.

به‌طور مثال، می‌توان استدلال کرد که رویکرد TPSN دلالت‌های مهمی برای تحلیل و مخصوصاً دوره‌بندی جغرافیاهای تاریخی توسعه‌ی سرمایه‌دارانه دارد. این رویکرد پیشنهاد می‌کند که (۱) اهمیت نسبی قلمرو، مکان، مقیاس و شبکه‌ها به‌مثابه‌ی اصولی ساختاردهنده برای روابط اجتماعی-فضامند در اشکال مختلف موقعیت‌های زمانی-فضامند متغیر است. به تعبیر دیگر نقش‌های نسبی آنها در برقرارکردن انجسام نسبی روابط زمانی-فضامند درون فورم‌اسیون‌های سرمایه‌دارانه و غیرسرمایه‌دارانه بسته

به موقعیت تاریخی متفاوت است، ۲) بحران‌های انباشت و تنظیم‌گری می‌توانند چون تفکیک روبه‌رشدی میان نمودهای تاریخی نهادی مشخصی از این چهار بُعد اجتماعی-فضامند فهم گردند؛ به‌مثابه‌ی مبنایی برای انسجام ساختاریافته‌ی سرمایه‌داری، ۳) استراتژی‌های حل بحران متضمن تلاش‌هایی برای صورت‌بندی دوباره‌ی اهمیت نسبی این ابعاد چهارگانه و نسبت بیان‌های نهادی‌شان با گردش‌های سرمایه و وجوه تنظیم‌گری‌اش گردد و ۴) بحران‌ها، تلاش‌های معطوف به حل بحران، و ظهور تثبیت‌شدگی‌های جدید زمانی-فضامند ممکن است در ارتباط با دگرگونی اثرگذارترین وجوه مبنایی روابط اجتماعی-فضامند، ساختارهای سازمان‌یابی و استراتژی‌ها برای پروژه‌های ضد هژمونیک قرار بگیرند.

۲۴

از این منظر، بسیاری از کارهای فردی و جمعی پیشین ما، هم‌چون نوشته‌های دیگرمان درباره‌ی اقتصاد سیاسی جغرافیایی، می‌توانند بازتفسیر شوند تا نشان دهند چگونه قلمرو، مکان، مقیاس و شبکه‌ها در صورت‌بندی‌های مشخص جغرافیایی به هم دوخته می‌شوند تا تثبیت‌شدن زمانی-فضامند کینزی-فوردی قالب گیرد. پس از دوره‌ای از آزمون و خطا، آزمایش و بررسی، به نظر می‌رسد ترکیبات جدید TPSN برای تحلیل توسعه‌ی اقتصاد فراملی و جهانی آشکار شده‌اند. اینکه آیا ترکیبات می‌توانند در موقعیت زمانی-فضامند فوردیسم آتلانتیک تثبیت شوند یا نشوند و اینکه آیا می‌توانند با اشکال اثرگذارتر مقاومت مواجه شوند یا نشوند، اموری مرتبط با آینده‌ی پرسشگری نظری و تحقیقی انضمامی‌اند.

می‌شود به‌طور مشابهی طرح TPSN را در میدان «سیاستِ ستیزه‌جویانه» به کار بست؛ طرحی که اشکالِ متفاوت بحث، مقاومت، جنبش و نبرد «از پایین» را می‌کاود، فارغ از مبنای اجتماعی‌شان، هویت‌ها، منافع و اهداف. از زمانی که دسته‌بندی‌ها و روش‌های مرتبط با فضا در مطالعات جنبش‌های اجتماعی به‌گونه‌ای سیستماتیک ادغام شده‌اند، علاقه به جغرافیاهای ستیزه‌شدت پیدا کرده‌است (لایتنر و شپرد، ۲۰۰۸؛ میلر، ۲۰۰۰؛ راتلج، ۲۰۰۳؛ سول، ۲۰۰۱؛ تیلی، ۲۰۰۰). با ظهور این میدان تحقیق طرح TPSN می‌تواند دست‌کم سه کاربرد بیابد.

اولاً این طرح می‌تواند جهت دسته‌بندی روایت‌های اجتماعی-علمی از سیاستِ ستیزه‌جویانه به کار گرفته شود. استفاده از ماتریکس موجود در جداول ۲ و ۳ بالا می‌تواند محدودیت‌های انواع مختلفی از تحلیلی یک‌سویه را آشکار کند که پیش‌تر در این میدان رشد یافته‌بودند. مثال‌هایی از این کاربردست: (۱) تجلیل کوچگری^۱ (دلوز و گاتاری، ۱۹۸۷)، به‌مثابه‌ی اصلی‌ترین شکل مقاومتِ قلمروزدایی‌شده در برابر قدرتِ قلمرویی و قلمروزدایی دولت (قلمرو-قلمرو)، (۲) مفهوم انبوهه^۲ (هارت و نگری، ۲۰۰۰) به‌مثابه‌ی نیروی معارضِ شبکه‌یافته در برابر فضای هستی‌شناختی مسطح امپراطوری (شبکه-شبکه)، (۳) تقلیل سیاستِ ستیزه‌جویانه به استراتژی‌های پرش از مقیاس در یک نظم مبتنی بر مقیاس سلسله‌مراتبی (مارستون آن را نقد کرده‌است، ۲۰۰۰) بدون توجه به وضعیت چندریختی

Nomadism^۱

Multitude^۲

روابط اجتماعی-فضامند که چنین سیاستی متضمن آن است (مقیاس-مقیاس) و ۴) روایت‌های مشاهده‌گران از نبردهای اجتماعی در قالب اصطلاحاتی منحصرأ محلی (مکان-مکان) (اسکوبار ۲۰۰۱) و پورسیل (۲۰۰۶) آن را نقد کرده‌اند). سپس می‌توان این استراتژی‌های تحلیل را موسع کرد تا دیگر روایت‌ها از مقرها، استراتژی‌ها یا اهداف اجتماعی-فضامند را بپوشانند و دو یا ابعاد بیشتری از روابط اجتماعی-فضامند را دربرگیرند و به تحقیقی پیچیده‌تر راه برند. به عنوان نمونه می‌توان به تحقیق لایتنر و شپرد (۲۰۰۸) درباره‌ی آزادی‌راندگی کارگران مهاجر اشاره کرد. به این ترتیب، طرح TPSN می‌تواند جهت‌گیری روش‌شناختی برای کسانی فراهم آورد که به دنبال دسته‌بندی‌های جغرافیایی مناسب‌تر برای تحقیق درباره‌ی سیاست‌ستیزه‌جویانه هستند.

دومین کاربستِ طرح TPSN در این میدان به شناسایی استراتژی‌ها، تاکتیک‌های عاملین جمعی و فردی، سازمان‌ها و نهادهایی برمی‌گردد که درگیر سیاست‌ستیزه‌جویانه هستند؛ به گونه‌ای که آنها به‌مثابه‌ی مشارکت‌کنندگان استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها را دریافت می‌کنند. در این حالت طرح TPSN می‌تواند مبنایی برای شناسایی فضاهای چندریختی و رنگارنگی از ستیزه‌گردد که بواسطه‌ی اشکال مختلفی از جنبش اجتماعی درون زمینه‌های متفاوت تاریخی-جغرافیایی تولید شده‌اند. و اما سومین کاربستِ طرح به‌کارگیری آن جهت ایجاد پرسش‌های جدیدی است که مناسبات میان فضاهای سیاست‌ستیزه‌جویانه با دوره‌بندی تاریخی-جغرافیایی انباشت سرمایه و قدرت دولت را در نظر می‌گیرند. با توجه به

تأکید بر دیالکتیک تحلیل وابسته به مسیر و شکل‌گیری خود مسیر درون چارچوب SRA فضا‌مند شده، می‌شود انتظار داشت که اهمیت نسبی و تأثیرگذاری جغرافیاهای مختلف سیاست ستیزه‌جویانه با ترکیبات TPSN به گونه‌ای سیستماتیک در هم تنیده شود. این ترکیبات با جغرافیاهای تاریخی دگرگون‌شونده‌ی سرمایه‌داری، دولت، بحران‌ها و تناقض‌های‌شان در ارتباط‌اند. ایده‌های بیان‌شده سرخ‌های انگیزه‌بخشی برای برنامه‌های پژوهشی آینده در حوزه‌ی اقتصاد سیاسی جغرافیایی‌اند، تا آنکه فرضیه‌هایی به‌تمامی بسط‌یافته و نتایجی صیقلی باشند.

نتیجه‌گیری

تقریباً دو دهه پیش، سوگا (۱۹۸۹) «بازتأکیدکردن» بر فضا در نظریه‌ی اجتماعی را تصریح کرد. تأملات اخیر ما پیشنهاد می‌کند «بازتفسیری» از تصریح او داشته باشیم. در ابتدا ما استدلال کردیم که پیش‌فرض‌های مرتبط با فضا همیشه در علوم اجتماعی حاضر بوده‌اند، اما در دهه‌های اخیر شاهد درگیری انتقادی و بازاندیشانه در قبال چنین پیش‌فرض‌ها و دلالت‌های روش‌شناختی‌شان هستیم. دوماً اینکه ما پیشنهاد کردیم این روی‌آوری صرفاً بر روابط اجتماعی-فضامند آن‌گونه که هستند، تمرکز نکنند؛ بلکه دست روی تعاقب مرتبط اما متمایز ابعادی چون قلمرو، مکان، مقیاس و شبکه‌ها بگذارند که هر یک از آن‌ها جایگاهی کانونی در نظریه‌ی اجتماعی-فضامند دارند. سوماً درحالی‌که ما مشارکت‌های مهم چنین تحلیل‌هایی را تصدیق کرده‌ایم، می‌گوییم که بسیاری از آنها کم‌تر دقت نظری دارند و فراموش

کرده‌اند که ارتباط متقابل میان ابعاد مختلف روابط اجتماعی-فضامند را واکاوی کنند. این مشارکت‌ها نشان‌گر شکست‌های گوناگون نظری، نقاط کور تجربی و مخاطرات روش‌شناختی هستند. دست‌آخر اینکه ما مفاهیمی متعدد و رویه‌هایی تحلیلی را پیش کشیده‌ایم که از خلال آنها تحلیلی چندریختی و رابطه‌ای-استراتژیک از فرایندهای اجتماعی-فضامند می‌تواند تعقیب شود.

در زمینه‌ی زمان حال تلاشی نکرده‌ایم تا چارچوب‌مان را انضمامی کنیم و چارچوب برای یک برنامه‌ی پژوهشی خاص مشروع مانده‌است. اما باور داریم که طرح TPSN نه تنها برای پالایش بیشتر نظریه‌ی اجتماعی-فضامند مفید است، بلکه حتی برای تحلیل دگرگونی‌های تاریخی و معاصر روابط اجتماعی-فضامند مهم‌تر است. به‌طور مثال، در کار بعدی‌مان از این چارچوب برای مفهوم‌پردازی دوباره درباره‌ی موضوعاتی جدید استفاده خواهید کرد: مسئله‌ی شهری، منطقه‌ای، توسعه‌ی نابرابر فضایی، بازساختاریابی فضایی دولت، تثبیت‌های زمانی-فضامند، خاص‌بودگی‌های اجتماعی-فضامند اتحادیه‌ی اروپا و فراحکمرانی چندمقیاسی.

متن فوق ترجمه‌ای است از:

<https://bobjessop.wordpress.com/2010/03/14/theorizing>

[Asocio-spatial-relations/#_ftnref](#)

Agnew, J. and Corbridge, S. (1994) *Mastering Space* (Routledge: London)

Amin, A. (2004) Regions unbound: towards a new politics of place, *Geografiska Annaler*, 86 B, 33-44.

Amin, A. (2002) Spatialities of globalization, *Environment and Planning A*, 34, 385-399.

Bertramsen, R.B., Thomsen, J.P.F., and Torfing, J. (1991) *State, Economy, and Society* (Unwin Hyman: London).

Brenner, N. (2008) A thousand leaves: notes on the geographies of uneven spatial development, in R. Keil and R. Mahon, eds, *Leviathan Undone? Towards a Political Economy of Scale* (University of British Columbia Press, Vancouver) (in press).

Brenner, N. (2004) *New State Spaces: Urban Governance and the Rescaling of Statehood* (Oxford University Press: Oxford)

Brenner, N. (2001) The limits to scale? Methodological reflections on scalar

structuration, *Progress in Human Geography*, 15, 4, 525-548.

Brenner, N., Jessop, B., Jones, M., and MacLeod, G., eds (2003) *State/Space: A Reader* (Blackwell: Oxford)

Bulkeley, H. (2005) Reconfiguring environmental governance: towards a politics of scales and networks, *Political Geography*, 24, 875-902.

Bunnell, T. and Coe, N. (2005) Re-fragmenting the 'political': globalization, governmentality and Malaysia's multimedia super corridor, *Political Geography*, 24, 831-849.

Castells, M. (1996) *The Rise of the Network Society* (Blackwell: Oxford)

Collinge, C. (1999) Self-organization of society by scale: a spatial reworking of regulation theory, *Environment and Planning D; Society & Space*, 17 (5), 557-574.

Cox, K., ed. (1997) *Spaces of Globalization* (Guilford: New York)

Cresswell, T. (2004) *Place: A Short Introduction* (Blackwell: Oxford)

Dear, M. and Scott, A.J., eds. (1981) *Urbanization and Urban Planning in Capitalist Society* (London: Methuen)

Deleuze, G. and Guattari, F. (1987) *A Thousand Plateaus: Capitalism and Schizophrenia* (Minneapolis: University of Minnesota Press)

Dicken, P., Kelly, P., Olds, K. and Yeung, H. W. C. (2001) Chains and networks, territories and scales: towards a relational framework for analysing the global economy, *Global Networks*, 1, 89-112.

Escobar, A. (2001) Culture sits in places: reflections on globalism and subaltern strategies of localization, *Political Geography*, 20, 139-174.

Grabher, G. (2006) Trading routes, bypasses and risky intersections: mapping the travels of 'networks' between economic sociology and economic geography, *Progress in Human Geography*, 30, 1-27.

Gregory, D. and Urry, J., eds. (1985) *Social Relations and Spatial Structures*. (London: Basingstoke)

Hardt, M. and Negri, A. (2000) *Empire* (Harvard University Press: Cambridge)

Harvey D. (2003) *The New Imperialism* (Oxford University Press: Oxford)

Harvey, D. (1982) *The Limits to Capital* (Blackwell: Oxford).

Howitt, R. (1998) Scale as relation. Musical metaphors of geographical scale, *Area*, 30, 49-58.

Hudson, R. (2002) *Producing Places* (Guilford: New York).

Jessop, B. (2008) Avoiding traps, rescaling the state, governing Europe, in R. Keil and R. Mahon, eds, *Leviathan Undone? Towards a Political Economy of Scale* (University of British Columbia Press: Vancouver) (in press).

Jessop, B. (2007) *State Power: A Strategic-Relational Approach* (Cambridge: Polity).

Jessop, B. (2006) Spatial fixes, temporal fixes and spatio-temporal fixes. In N. Castree et al., eds, *David Harvey: A Critical Reader* (Blackwell: Oxford)

Jessop, B. (2001) Institutional re(turns) and the strategic relational approach, *Environment and Planning A*, 33, 1213-1235.

Jessop, B. and Sum, N.-L. (2006) *Beyond the Regulation Approach: Putting Capitalist Economies in Their Place* (Edward Elgar: Cheltenham and Northampton).

Jones, M. and MacLeod, G. (2004) Regional spaces, spaces of regionalism: territory, insurgent politics and the English question, *Transactions of the Institute of British Geographers*, 29, 433-452.

33

Jones, M. (1997) Spatial selectivity of the state? The regulationist enigma and local struggles over economic governance, *Environment and Planning A*, 29, 831-864.

Jones III, J.P., Woodward, K. and Marston, S.A. (2007) Situating flatness, *Transactions of the Institute of British Geographers*, 32, 264-276.

Keil, R. and Mahon, R., eds (2008) *Leviathan Undone? Towards a Political Economy of Scale* (University of British Columbia Press: Vancouver) (in press).

Lee, R. and Wills, J., eds. (1997) *Geographies of Economies* (London: Arnold).

Lefebvre, H. (1991 [1974]) *The Production of Space*. Trans. David Nicholson-Smith (Blackwell: Oxford).

Leitner, H. and Sheppard, E. (2008) Contentious politics, social movements, spatialities, immigrant rights activism, *Transactions of the Institute of British Geographers* (forthcoming)

MacLeod, G. and Jones, M. (2007) Territorial, scalar, networked, connected: in what sense a 'regional world'? *Regional Studies*, 41, 1-15.

MacLeod, G. (2001) New regionalism reconsidered: globalization, regulation and the recasting of political economic space, *International Journal of Urban and Regional Research*, 25, 4, 804-829.

MacLeod, G. and Goodwin, M. (1999) Space, scale and state strategy: rethinking urban and regional governance, *Progress in Human Geography*, 23, 503-527.

Marston, S. (2000) The social construction of scale, *Progress in Human Geography*, 24, 2, 219-242.

Marston, S.A., Jones III, J.P., Woodward, K. (2005) Human geography without scale, *Transactions of the Institute of British Geographers*, 32, 264-276.

Marston, S. and Smith, N. (2001) States, scales and households: limits to scale? A response to Brenner, *Progress in Human Geography*, 25, 615-629.

Massey, D. (1984) *Spatial Divisions of Labour* (Macmillan: Basingstoke).

Massey D (1994) *Space, Place and Gender* (Polity: Cambridge)

30
—————
Massey, D. (2005) *For Space* (Sage: London).

Miller, B.A. (2000) *Geography and Social Movements* (University of Minnesota Press: Minneapolis:)

Paasi A (2004) Place and region: looking through the prism of scale, *Progress in Human Geography* 28, 536-546

Paasi, A. (2002) Bounded spaces in the mobile world: deconstructing 'regional identity', *Tijdschrift voor Economische en Sociale Geografie*, 93, 137-148.

Purcell, M. (2006) Urban democracy and the local trap, *Urban Studies*, 43, 1921-1941.

Routledge, P. (2003) Convergence space: process geographies of grassroots globalization networks, *Transactions of the Institute of British Geographers*, 28, 333-349.

Sayer, A. (2000) Space and social theory, in *idem*, *Realism and Social Science* (Sage: London), 108-130.

Sayer, A. (1992) *Method in Social Science*. Second Edition (Routledge. London).

36
Sewell Jr. W. (2001) Space in contentious politics, in R. Aminzade, J. Goldstone, D. McAdam, E. Perry, W. Sewell Jr., S. Tarrow and C. Tilly, eds, *Silence and Voice in Contentious Politics* (Cambridge University Press, Cambridge), 51-88.

Sheller, M. and Urry, J. (2006) The new mobilities paradigm, *Environment and Planning A*, 38, 207-226.

Sheppard, E. (2002) The spaces and times of globalization: place, scale, networks, and positionality, *Economic Geography*, 78, 307-330.

Sheppard, E. and McMaster, R., eds (2004) *Scale and Geographic Inquiry* (Blackwell: Oxford).

Smith, N. (1995) Remaking scale: competition and cooperation in prenational and postnational Europe. In H. Eskelinen and F. Snickars, eds, *Competitive European Peripheries* (Springer Verlag: Berlin), 59-74

Smith, N. (1993) Homeless/global: scaling places. In J. Bird, B. Curtis, T. Putnam, G. Robertson and L. Tickner, eds, *Mapping the Futures. Local Cultures, Global Change* (Routledge: London), 87-119.

Soja, E. (1989) *Postmodern Geographies* (Verso: London).

Swyngedouw, E. (1997) Neither global nor local: 'glocalization' and the politics of scale. In K. Cox, ed., *Spaces of Globalization* (Guilford: New York), 137-166.

Taylor, P.J. (2004) *World City Network* (Routledge: London)

Taylor, P.J. (1994) The state as container: territoriality in the modern world-system, *Progress in Human Geography*, 18, 151-162.

Tilly, C. (2000) Spaces of contention, *Mobilization*, 5, 135-159.

Veltz, P. (1996) *Mondialisation, villes et territoires: l'économie archipel*, Paris: Presses Universitaires de France.

Wimmer, A. and Glick Schiller, N. (2002) Methodological nationalism and beyond: nation-state building, migration and the social sciences, *Global Networks*, 2, 301-334

Wolch, J. and Dear, M., eds (1989) *The Power of Geography* (Unwin Hyman: London).